

http://www.iranngos.info/index.php?option=com_content&task=view&id=21&Itemid=107

در جهان کنونی دستیابی به توسعه همه جانبه و پایدار، بدون مشارکت فعال و موثر همه افراد جامعه به خصوص زنان میسر نیست. اگرچه مساله مشارکت درمعنای وسیع کلمه، دربرگیرنده انواع واکنش های فردی و گروهی به منظور دخالت در تعیین سرنوشت خود در جامعه و تاثیر نهادن بر فرآیندهای تصمیم گیری درباره امور عمومی است، در عین حال آن مشارکتی مقصود نظر است که حضور سازنده، توانمند و شایسته زنان را در بر داشته باشد.

در توسعه همه جانبه، مشارکت تنها به دادن رای خلاصه نمی شود، فراتر از آن مشارکت زنان باید شرایط گفت وگویی آزاد و شرکت فعال در فعالیت های مدنی را برای زنان فراهم سازد. از طرفی مشارکت نیازمند موقعیتی است که زنان بتوانند در تصمیم هایی که در سرنوشت خودشان موثر است، تاثیرگذار باشند. مشارکت زنان اگر به درستی مورد توجه قرار گیرد، موجب افزایش کارایی برنامه های توسعه، اعم از توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... می گردد. این در حالی است که از یک سو نیز با توجه به وضعیت خاصی که زنان در طول تاریخ پشت سر گذارده اند و حساسیت هایی که نسبت به آنها وجود داشته و دارد، آنان از اهمیت خاصی در مقوله توسعه برخوردارند، به گونه ای که حضور فعال، آگاهانه و ایمان آنها به توانمندی هایشان، میزان و چگونگی این حضور را می توان یکی از شاخص های بررسی یک جامعه در حرکت به سوی توسعه در نظر گرفت.

لیکن در حال حاضر چنین مشارکتی در جامعه ما نسبتا کم و افزایش آن نیازمند فعالیت و برنامه ریزی وسیع و عمیق فرهنگی است.

امر دیگری را نیز باید در این خصوص مورد توجه قرار داد: موانع و محدودیت ها برای به صحنه کشاندن زنان: محدودیت های خانوادگی، فقدان شرایط اجتماعی مناسب برای کار کردن، گسترش نگاه جنسیتی، قضاوت مبتنی بر عدم توانمندی زنان در توسعه و در یک کلام فرهنگ حاکم بر جامعه ... که از جمله عوامل کاهش دهنده حضور و مشارکت واقعی زنان هستند. هرچند توجه به مفهوم مشارکت در توسعه در کشورهای در حال توسعه تا حدودی رواج یافته است، اما ابزارهای مشارکت در میان مسوولین و مردم به خوبی جا نیفتاده است. یکی از این ابزارها که در اغلب کشورهای دموکراتیک با موفقیت عمل می کند تشکل های مردمی یا همان سازمان های غیردولتی هستند.

با وجود تشکل‌ها و شکل‌گیری حرکت‌های گروهی‌ای که مشارکت در آنها جدی و همه‌جانبه از سوی تک‌تک افراد است، هرکدام از اعضا احساس مسوولیت و ایفای نقش می‌کنند. هرچند که انگیزه‌ها، استعدادها و توانمندی‌های اعضا متفاوت از یکدیگر است، لیکن در حرکت جمعی واقعی هرکس به اندازه امکان و توان و مسوولیت‌پذیری خودش نقش دارد. به این ترتیب یکی از نقش‌های تشکل‌ها که مشارکت و همکاری‌های مردم در پذیرش مسوولیت و کاهش تصدی‌گری دولت است، تحقق می‌یابد. از طرفی در چنین سازمان‌هایی زنان به توانمندی‌های خویش مومن می‌گردند. به عبارتی این تشکل‌ها زنان را برای مسوولیت‌های بزرگتر آماده می‌نمایند.

در کشورهای چون کشور ما، موانعی چند بر سر راه حضور آگاهانه و فعالانه زنان در عرصه سیاسی و اجتماعی وجود دارد که عمده‌ترین آن فرهنگ مردسالارانه است. این تشکل‌ها وظایف دیگری نیز در این راستا برعهده دارند. فرهنگ‌سازی و ایجاد تغییر و تحول مثبت در نگرش‌های موجود نسبت به زنان از جمله این وظایف است.

تشکل‌های خودجوش زنان می‌توانند با جذب زنان و با افزایش آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی آنان، تجمیع خواست‌ها و نظرات آنها و سازمان‌دادن شان و با ایجاد باور و ایمان در آنها نسبت به توانمندی‌هایشان، از طرق مختلفی چون آموزش، اطلاع‌رسانی، مشاوره و... در فراهم کردن بستر مناسب جهت تغییر و تحولات مثبت در وضعیت زنان و آگاهی یافتن آنان از حقوق خویش و حضور آگاهانه و فعالانه در عرصه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... برای رشد و توسعه کشور کمک می‌کند.

همچنین وجود نهادها و موسسات خودجوش و نیرومند و جلب علائق افراد و توده‌های پراکنده در اصناف، گروه‌ها و تشکل‌های مختلف و سازماندهی آنان، باعث تقویت جامعه مدنی خواهد شد.»

این خود به تقسیم قدرت در میان مردم کمک می‌کند و مشارکت و علاقمندی آنها را به مسوولیت‌پذیری جلب خواهد کرد و از طرفی «قوانین ناظر بر سازمان‌های غیردولتی در پیچه اطمینان‌لازم را در مقابل فشارها و نیروهای که در جامعه متراکم می‌شوند، فراهم می‌آورند.

در سازمان‌های غیردولتی زنان، از آن روی که از پایین شکل می‌گیرند، می‌توانند تبلور نیازهای واقعی گروه‌های مختلف زنان باشند، می‌توانند خواست‌ها و نیازهای زنان را به شکلی واحد و منسجم به بیان عمومی درآورند و از آن حمایت کنند، می‌توانند در تبادل خواست‌ها، مطالبات، نیازها و احقاق حقوق زنان زبان‌گویا باشند و پشتیبانی برای آنها و از سر همین ویژگی و درکنار مناسبات جهانی که توجه به خواست‌ها و نظرات عموم مردم، گروه‌ها و انجمن‌های مردمی را در مشروعیت یک حکومت مورد ملا حظه قرار می‌دهد، عظمت و اهمیت این تشکل‌ها قابل درک است. البته تا دست یافتن به چنین موقعیتی، تشکل‌های ما راهی سخت در پیش دارند. چرا که

می باید اهمیت وجودی این تشکل‌ها در میان مردم و حتی دولتمردان ما به کمال پذیرفته شود. بنابراین تشکل‌های زنان در این میان رسالتی عظیم بر دوش دارند. از یک سو پرداختن به ماهیت وجودی تشکل‌ها و روشن کردن اذهان جامعه و مسوولیت نسبت به آن و دیگر آنکه اعمال کار فرهنگ‌سازی برای تغییر نگرش‌ها و باورها نسبت به نقش زنان.

بنابراین سازمان‌های غیردولتی زنان یک سری اقدامات بنیادین و ریشه‌ای را در سرلوحه کار خود قرار می‌دهند:

سازمان‌های غیردولتی زنان با جذب زنان در جامعه‌پذیری آنان نقش مهمی دارند. به این نحو که زنان وارد فرهنگ سیاسی می‌شوند و گرایش‌ات آنها نسبت به اهداف سیاسی شکل می‌یابد. مهمترین زمینه‌ای که سازمان‌های غیردولتی می‌توانند به جامعه‌پذیری زنان کمک کنند، ایجاد تغییر در باورهای مربوط به فرهنگ سیاسی زنان است. یکی دیگر از عوامل جامعه‌پذیری آموزش است. یکی از کارکردهای سازمان‌های غیردولتی ارائه آموزش در زمینه‌های مختلف به اعضا است. علاوه بر آموزش‌های رسمی افراد، در سازمان‌های غیردولتی، کار گروهی و مدیریت مشارکتی را با اعتماد به یکدیگر تجربه می‌کنند. این امر به بالا رفتن توانمندی‌های زنان در زمینه‌های مدیریتی منجر می‌شود و آنان را جهت حضور موثرتر در جامعه آماده می‌کند. این سازمان‌ها از طریق توانمندسازی زنان و جذب آنها می‌توانند ضمن افزایش مشارکت‌های اجتماعی آنها، قابلیت زنان را افزایش داده و آنها را آماده بکارگیری کنند همچنین این سازمان‌ها می‌توانند در امر تفاهم، ارتباطات و جامعه‌پذیری سیاسی نقش عمده‌ای ایفا کنند. این دو مورد اخیر مستلزم آن است که هم این سازمان‌ها تقویت شود و نقش اصلی آنها در جامعه تفهیم شود و در سیستم حکومتی و سیاسی کشور انتقال خواسته‌های زنان از طریق آنان به دولت به رسمیت شناخته شود. این امر از طرفی دیگر هم ممکن است به وقوع بپیوندد. از این طریق رسانه‌ها و نشریات، به معرفی خود و عملکردشان بپردازند، اهم اخبار مربوط به زنان و سایر سازمان‌های غیردولتی زنان را در اختیار جامعه قرار دهند و توانایی استخراجی نظام که مربوط است به ظرفیت آن در تجهیز منابع مادی و معنوی محیط داخلی و بین‌المللی جهت پاسخگویی بیشتر به نیازها. در این میان دولت می‌باید انگیزه‌های فعالیت در سازمان‌های غیردولتی را از طریق واگذاری بخشی از مسوولیت‌ها به سازمان‌های غیردولتی زنان، مانند ارائه طرح برای رفع مشکلات زنان از طرف سازمان‌های غیردولتی به نمایندگان مجلس یا نهادهای مرتبط با سازمان‌های غیردولتی زنان مانند امور زنان و خانواده و از سویی با نشان دادن توجه خاص به مسائل زنان زمینه را برای حضور بیشتر آنها فراهم کند. بدین ترتیب می‌توان به فواید وجودی این سازمان‌ها پی برد. در یک بیان کلی و موجز درخصوص تشکل‌ها: تشکل‌های زنان از آن روی که از پایین و توسط خود مردم شکل می‌گیرد، می‌توانند اعتماد بیشتری را جلب کنند، از طرفی در رابطه تنگاتنگ و نزدیک با مردم، بیشتر اعضا می‌توانند با مشکلات و مسائل یکدیگر آگاه شوند. در چنین سازمان‌هایی از

آنجا که برنامه ریزی، رسالت، هدف و سازماندهی وجود دارد و مشخص است امر بر طبق یک سلسله قواعد پیش می رود و از هرج و مرج هایی که بعضی از گروه ها و انجمن ها درگیر آن هستند، مبرا می شوند. از طرفی چنین گروه هایی به ایجاد و بالا رفتن اعتماد به نفس اعضا کمک کرده، آنها را نسبت به توانمندی ها و استعدادهایشان آگاه می سازند. این سازمان ها با افزایش آگاهی های سیاسی، اجتماعی، عمومی و... به زنان کمک می کنند تا درک بهتری از محیط، موقعیت و شخصیت خود به عنوان یک انسان داشته باشند. از سوی دیگر نقش سازمان های بین المللی به خصوص سازمان ملل در حمایت این نوع سازمان های غیردولتی، بسیار مهم است که یک نوع توانایی خاصی را به این سازمان ها برای استقرار و استمرار آنها می بخشد. برقراری کنفرانس های بین المللی در رابطه بانقش این تشکل ها در توسعه جوامع و در صورت توانایی، نایل شدن به کسب مقام مشورتی از سوی سازمان ملل بر اهمیت و نقش این سازمان ها در جذب زنان و بالا بردن آگاهی های عمومی آنها و افزایش دادن مشارکت زنان دلا لت دارد. امری که اهمیت آن را در فرایند حرکت یک جامعه در مسیر توسعه هرگز نمی توان نادیده گرفت.

منبع: روزنامه مردم سالاری به نقل از آفتاب

http://aftab.ir/articles/social/organization/c4c1212310040_organisation_p1.php